



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲-۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۱۹:۳۱ اذان صبح فردا ۵:۱۶ طلوع آفتاب ۶:۴۳

جنگل اسفالت

زندگی بالقوه



حامد محمدی‌کنگرانی
روایت‌پژشک

● وقتی نظر بینندگان یک سریال ایرانی که پخش آن تازه شروع شده است را جویا می‌شوی معمولا چنین جوابی می‌شنویم که «تازه چند قسمت اولش پخش شده است» یا «هنوز راه نیفتاده است، صبر کن ببینیم بعدش چه می‌شود.» این جواب‌ها تا اواسط پخش سریال ادامه می‌یابد و بعد از آن این جواب را زباید می‌شنوی که «صبر کن ببینیم آخرش چطور تمام می‌شود.» این گونه پاسخ‌ها در واکنش به فیلم‌ها و داستان‌های ایرانی هم شنیده می‌شوند و همه منتظر «پیش رفتن»، «راه افتادن» و «شروع داستان و پایان داستان» هستند. کیفیت سریال‌های ایرانی و نوع داستان گویی آنها باعث شکل‌گیری سلیقه بینندگانشان شده است و آنچه فراموش شده این است که سریال با فیلم یا داستان باید از ابتدا جذاب باشند و فرآیند سریال دیدن از همان ابتدا باید لذت‌بخش باشد و این جذابیت را نباید با انتظار برای به اصطلاح «راه افتادن سریال» ضایع کرد.

تعطیلات حدودا سه‌هفته‌ای نوروز به پایان رسید و همانند تمام نوروزهای پیشین اتفاق عجیب‌و غیرمنتظرایی روی نداد و عده‌ای سرحال‌تر و گروهی خسته‌تر از قبل به سر کار و زندگی روزمره خود بازگشتند. اگر در این روزها سراغ کاری را بگیریم که به بعد از عید موکل شده است، احتمالا با این پاسخ روبه‌رو می‌شویم که «تازه تعطیلات تمام شده است و صبر کن تا کارها به روال سابق خود بازگردد» و زمانی که قرار است کارها روی غلنگ بیفتد می‌شنوی که «صبر کن تا بعد از انتخابات» و «صبر کن تازه انتخابات انجام شده است» و بعد از آن و در شرایط گوناگون جواب‌هایی نسبتا مشابه می‌شنوی که «آلان فصل تعطیلات مدارس و دانشگاه‌ها است»، «آلان فصل گرم‌است»، «صبر کن تا مدارس و دانشگاه‌ها باز شوند»، «آلان ماه رمضان است»، «شهریورماه است. همه به مرخصی رفته‌اند»، «تازه مدارس و دانشگاه‌ها باز شده است»، «صبر کن تا درس‌ها روی روال بیفتند»، «صبر کن تا هوا خنک شود»، «صبر کن تا فصل سرما تمام شود»، «آلان فصل امتحانات است»، «آلان تعطیلات بین دو ترم است»، «آلان پنجشنبه است، بگذار برای شنبه»، «حالا بین‌التعطیلاتن است، صبر کن تا بعد از تعطیلات»، «صبر کن تا اول برج»، «صبر کن تا آخر ماه»... و در نهایت «حالا که شب عید است، صبر کن تا بعد از تعطیلات» و سال به پایان می‌رسد و سال جدید از راه می‌رسد. زندگی ما شده شبیه سریال‌هایمان. یا تازه شروع شده است، یا هنوز به جای حساسش نرسیده است و راه نیفتاده است، یا باید صبر کنیم ببینیم آخرش چه می‌شود و دوباره انتظار برای سریال بعدی و آنچه فراموش می‌شود عمر ماست که از همین لحظات تشکیل می‌شود و لذتی که باید از لحظه‌لحظه آن ببریم. یک زندگی بالقوه که همیشه منتظر شروع شدن و به فعل در آمدنش هستیم و در همین انتظار با پایان می‌رسد، بدون اینکه از آن لذت برده باشیم‌می‌توان این چرخه را به آرامی و به‌تدریج تغییر داد به شرطی که اگر در این روزها کسی برای درخواستی به ما مراجعه کرده، به آن گوییم «تازه تعطیلات تمام شده است. صبر کن چند وقت بگذرد و کارها روی روال بیفتد.»

پیشنهاد

نوسان میان روپا و واقعیت

بهاره رضایی

● بیان هر نوع روایت ادبی که درگیری ذهنی ما را با خرده‌وایت‌های پیرامونش باعث شود و ذهن شرطی‌شده را به فضاهای تازهای معرفی کند نوعی شروع، بدایت و دوباره‌خوانی روایت ادبی را به هم‌راه دارد. اغلب در این گونه شعری، راوی- شاعر فضاهای فرامازی و فرامگانی را برای خواندن، دیدن و دیگر گونه دیدن به مخاطب پیشنهاد می‌دهد و به نوعی مفهومی غیرعاشقانه، چیزی تقریبا به دور از نفس خود شعر را مرجع و منبع خلق اثرش می‌داند و ناخواسته آن را به مخاطب هم می‌لقا می‌کند. در شعرهای این مجموعه، مرز مشخصی میان روپا و واقعیت وجود ندارد شاعر مدام بین کلبوس‌ها، روپاها و واقعیت‌های زندگی در نوسان و تغییر است.بسامد بالا و پرنوسان واژه‌های عمومی در کتاب، بخش زیادی از شعرهای این مجموعه را به خود اختصاص داده است. در بعضی شعرها با نوعی سناریوی دکوپاز شده، مواجه می‌شویم، انگار جای همه چیز از پیش مشخص شده و تصویرسازی‌های شاعرانه بدون دخل و تصرفی در چیدمانشان به مخاطب عرضه می‌شوند. گاهی این هم‌نشینی‌های حسابد شده در فضاهایی الهام گرفته از موقعیت‌های جغرافیایی و با حضور واژگانی طبیعی دیده می‌شود. در بیان کلی می‌توان گفت که نوعی فضای زلانه غیرمولف حاکم بر شعرهاست. این مجموعه اگر چه زبانی آرام و زلانه ندارد ولی از پس طغیان‌ها، عصبان‌ها و سرکشی‌های زلانه با مخاطب در تقلاست. فضاهای وهمی، مالیخولیایی و اغلب غریب که صدای واگویم‌های درونی شاعر را به گوش می‌رساند.

نگاهی به مجموعه شعر «خواب‌های من هر روز صبح با دیدن تو تعبیر می‌شوند»
سروده «هریم پالایزن».

شرق

روزنامه

یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ۲۶ جمادی‌الاول ۱۴۳۴ ۷ آوریل ۲۰۱۳ ۹ دهم ۱۶ شماره ۱۶ صفحه

روزگار سپری شده

از حال این روزهای «محمود استاد محمد»

تمرین نمایش جدید؛ سال ۹۲

عسل عباسیان



مدت زیادی از پیمودن دوره درمان سرطان «هجید بهرامی» نگذشته که متاسفانه باز خبر حال بد یکی دیگر از اهالی صحنه آبی به گوشمان خورد. «محمود

استادمحمد» هنرمند نامی تئاتر، روزهای زیادی است که در بستر بیماری به سر می‌برد. اخیرا یکی از اهالی تئاتر می‌گفت که اوضاع این کارگردان چندان خوب نیست. برای احوال‌پرسی به او زنگ زدید و از پشت تلفن، صدای بی‌رقی او هم همین گفته را تصدیق کرد. هیچ حال خوشی نداشت و گفت که نمی‌داند درمانش چه مدت دیگری ادامه پیدا می‌کند. خالق نمایش «آسید کاظم» که این روزها سرطان کبد در وجودش رخنه کرده اما بیماری سبب نشده تا او نوشتن را کنار بگذارد. او این روزها در حال نگارش نمایشنامه‌ای تازه است. اخیرا هم «کافه مکادم» او از سوی نشر ققنوس منتشر شده. در ادامه از حال و هوای روزهای آخر سال این هنرمند خواهید خواند.

تنهایی و بی‌پناهی

ایمن هنرمند درمورد وضعیت ایمن روزهایش و دست‌وپنجه‌مر کردن با بیماری چنین می‌گوید: «پیش از یکسال است که ماهی یکبار شیمی‌درمانی می‌کنم. اگر داروهایم را به‌موقع مصرف کنم، حال خوبی دارم و وقتی که داروهایم در دسترس نباشند، درد و ناراحتی و بدحالی به سراغم می‌آید. باید روزی چهار قرص بخورم که تهیه قرص‌هایم بسیار سخت و دشوار است و گاهی چند روز اولا قرصی پیدا نمی‌کنم و اگر هم چند دانه قرص به سختی پیدا کنم، مجبورم فقط روزی یکی دوتا مصرف کنم. نظم دارویی که به هم می‌ریزد، روح و جسمم نیز همراه با آن آشفته می‌شود.»

او با صبوری و بی‌هیچ گلایه‌ای که از وضعیت بیمه درمانی‌اش می‌گوید. از اینکه مرکز هنرهای نمایشی تاکنون به غیر از عیادت، هیچ حمایت دیگری مثل حمایت مالی، انجام نداده و حتی برای بیمه «استاد محمد» هم اقدامی صورت نگرفته است. بااین حال او از طرف سازمان تئاتر آزاد که ربطی هم به مرکز هنرهای نمایشی ندارد، اخیرا تحت پوشش بیمه درمانی قرار گرفته که فقط به درد بستری‌شدن می‌خورد و مشمول هیچ یک از داروهای این بیماری نمی‌شود و متاسفانه او هر ماه بی‌هیچ حمایتی تمام هزینه‌های درمان را خودش می‌پردازد.

وقتی از او می‌پرسیم که انتظارش از مرکز هنرهای نمایشی در این زمینه چیست؟ این گونه پاسخ می‌دهد: «واقعیت این است که اصلا نه التجا می‌کنم و نه توقعی دارم. منتها فکر می‌کردم بیماری یکی از اهالی تئاتر، برای مسوولان فرهنگ و هنر بیش از این‌ها مهم باشد. مخصوصا که من هرگز

چهارراه جهان

شباهت «اوباما» به شیطان در سریال «انجیل»



شرق: یک شباهت، در سریالی مذهبی «اوباما» را به مدت یک هفته در راس اخبار سینمایی قرار داد. شباهت شیطان مینی سریال «انجیل» به باراک اوباما، رئیس‌جمهوری ایالات متحده سوزه اصلی این رسانه‌ها بود. اولین بار در شبکه اجتماعی توئیتر در حالی که سریال روز یکشنبه در حال نمایش بود، به این شباهت اشاره شد «گلن یک» مجری تلویزیونی مسیحی محافظه‌کار که این سریال را «یکی از مهم‌ترین سریال‌های دهه اخیر» توصیف کرده بود، با قرار دادن عکسی در صفحه خود، اشاره کرد شیطان شبیه «اوباما» شده است. روزنامه دیلی‌میل نیز نخستین رسانه رسمی بود که به این شباهت اشاره کرد و آن را احتمالا دردسرساز برای سازندگان آن معرفی کرد. پس از آن سایت‌های «هالیوود ریپورتر» و سایت‌های مشابه به این موضوع پرداختند که در نهایت سازندگان این سریال را مجبور به واکنش کرد. تهیه‌کننده این مجموعه تلویزیونی، با قطعیت این سخن را رد کرده و گفته این برداشت کاملا مزخرف و بی‌پایه و اساس است. تهیه‌کننده این سریال گفته است فردی به نام موهامان کوزانی هنرپیشه معروف مغربی نقش شیطان را در این مجموعه بازی می‌کند و قبلا نیز مدت‌ها قبل از انتخاب شدن باراک اوباما

گفتنی است پیش از این برای فیلم سه‌قسمتی «رباب حلقه‌ها» جن نمایش داده شده به پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه شباهت داشت که واکنش گرمیلن را در پی داشت. هر چند که پیتر جکسون این موضوع را اتفاقی قلمداد کرده بود.



زندگی‌نامه واهه آرمن در «دوست دارم گاهی شاعر نباشم»

ایسنا: «دوست دارم گاهی شاعر نباشم» به قلم واهه آرمن توسط «نشر نگاه» منتشر شد. این شاعر درباره این کتاب گفت: این مجموعه شامل ۳۶ قطعه شعر – یادداشت با مضامین اجتماعی و عاطفی و در ساختار نظم و نثر است. این کتاب در واقع اتوبیوگرافی یا زندگی‌نامه خودنوشت من است و شعرهای آن به زبان ساده، امروزی و در قالب سپید سروده شده‌اند. او درباره شعر – یادداشت بودن این مجموعه عنوان کرد: سطرهای این دفتر آمیزه‌ای است از شعر و نثر شاعرانه است .

از هر نظری ضرر

چند کشف علمی درباره یک خودرو و تولید داخل «پ»



پوریا عالمی

● رییس پلیس راه‌ور ناجا گفت: ما‌را‌ها نشان می‌دهد بیشترین کشته‌های تصادفات در نوروز امسال «در» یک ماشین تولید داخل «پ» (پرادو نیستا) بوده است.

البته «در» که هیچی، «بیرون» از این ماشین هم خطرناک است. به نظر ما، عابران پیاده با دیدن این ماشین «پ» سریع پشت درخت پناه بگیرند. همچنین رانندگان وقتی در آینه دیدند یکی از این ماشین‌ها به‌ششان نزدیک می‌شود، اول در ماشین را باز کنند، دوم از ماشین بپزند بیرون. طبق آمار بیرون پرنس از ماشین خطر کمتری نسبت به تصادف با این ماشین «پ» دارد.

رقیب اصلی این خودرو P؟

در حال حاضر فقط تصمیمات آموزش و پرورش می‌تواند با این نوع ماشین رقابت کند، نه هیچ ماشین دیگری.

هشت‌دهم P

پیشنهاد می‌کنیم واحد زلزله از ریشتر به P تغییر کند. مثال: زلزله‌ای با قدرت هشت‌دهم «پ» با جان مردم بازی کرد.

۴۰P در دقیقه

پیش از این، برای اینکه بزرگی سونامی را نشان دهند می‌گفتند: توفانی به بزرگی ۴۰P در دقیقه دمار از روزگار مردم درآورد.

سلاح کشتار جمعی

شنیده‌ها حاکی از آن است استفاده از P در جنگ‌ها، اغتشاشات و چیزهای دیگر غیرمجاز اعلام شده است. سازمان ملل گفته با همان تانک به هم حمله کنند یا سر هم بمب بپزند خطرش کمتر است.

مخبّر الدوله

قصه‌های «صمد بهرنگی»

با موسیقی «حسین علیزاده»

ایسنا: قصه‌های «صمد بهرنگی» با صدای هنرمندان تئاتر همراه با موسیقی «حسین علیزاده» منتشر می‌شود. قصه‌هایی از صمد بهرنگی همچون «کلوز و کلاغ‌ها»، «اولدوز و عروسک شگفتو»، «حسن کچل»، «یک هلو هزار هلو» و «ماهی سیاه کوچولو» توسط تعدادی از بازیگران تئاتر خوانده شده و حسین علیزاده آهنگساز این مجموعه است.
بایک چین‌آر، مدیر موسسه خورشید آوا، از انتشار مجموعه قصه‌های صمد بهرنگی هم‌زمان با سالگرد او (نهم شهریورماه) خبر داد و افزود: قصه‌های صمد با صدای پیام دهکردی، مهدی باکمل، الهام پلوانزاد وفاطمه نقوی ضبط شده و استاد حسین علیزاده موسیقی این قصه‌ها را می‌سازد. حسین علیزاده در پاسخ به اینکه موسیقی ایرانی تا چه اندازه قابلیت تصویر کردن و همراهی با قصه‌ها را دارد، می‌گوید: شاید موسیقی ایرانی به شکل آکادمیک خود نتواند با قصه‌ها و متن‌های نمایشی همراه شود، اما این نوع موسیقی قابلیت تبدیل شدن دارد، من برای آنکه بتوانم قصه‌های صمد را بر بال موسیقی سوار کنم، کافی است از قالب خود بیرون بیایم و با حس و حال صمد یکی شوم.

تمدید ارسال آثار به جشنواره «متیل»

● **شرق:** مهلت ارسال اثر به جشنواره ملی داستان کوتاه «خلیج‌فارس و متیل» تا تاریخ ۲۵ فروردین تمدید شد.
ماشالله افسر مدیر اجرایی جشنواره در این‌باره گفت: با توجه به استقیال داستان‌نویسان و درخواست‌های مکرر مبنی بر تمدید مهلت ارسال آثار به دبیرخانه جشنواره بر آن شدیم که ۱۰ روز دیگر به شرکت‌کنندگان فرصت دهیم تا با خیال آسوده آثار خود را جهت شرکت در جشنواره ارسال کنند. وی افزود این مهلت به هیچ عنوان دوباره تمدید نخواهد شد. وی افزود: شرکت‌کنندگان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۹۱۷۹۲۳۸۵۹۸ تماس گرفته یا به پایگاه اینترنتی www.mattilblogfa.com مراجعه کنند.

انتشار مجموعه شعر تازه‌ای از «احمد رضا احمدی»

● ایسنا: کتاب «روی دریا فقط یک قایق کاغذی مانده است» «سروده احمد رضا احمدی از سوی نشر «پیکا» به چاپ رسیده است. این مجموعه شعر پس از دوره هفت‌جلدی «فترهای واپسین» از سوی این نشر منتشر شده است. عنوان دفترهای واپسین به این شرح است: «فتر اول: به رنگ آبی»، «فتر دوم: به رنگ پرتقالی»، «فتر سوم: به رنگ زرد»، «فتر چهارم: به رنگ سبز»، «فتر پنجم: به رنگ آبی آسمان»، «فتر ششم: به رنگ آبی دریا» و «فتر هفتم: به رنگ آبی نیلی».

زاویه دید

گندش در آمد؛ آچار فرانسه



کامران عدل

دوربین دیجیتال، مثل آچار فرانسه است. آیا هر کسی که آچار فرانسه به‌دست می‌گیرد، مکانیک است؟ روزی خانم ثروت‌مندی به من گفت که می‌خواهد برای پسر هشت‌ساله‌اش یک دوربین «حرفه‌ای خیلی خوب» بخرد. آن خانم، یکی دوربین عین دوربین خودم، که با آن معماری کویت و معماری مدرنیست مارتنیک را عکاسی کرده‌بوم و کتابهای آن عکس‌ها، در ایتالیا و در فرانسه به‌چاپ رسیده بودند خرید. چهارماه بعد، همان خانم با من تماس گرفت و گفت: «می‌خواهم‌برای پسرمد نمایشگاه عکس بگیرام». بنده، من و مونی کردم و گفتیم که: آخه-از آن طرف خط، خانم ثروت‌مند، خیلی عصبانی سرم داد زد: «یعنی می‌خایین بگین که پسر من هنرمند نیست؟...» چه جوبلی باید می‌دادم؟ هر کسی که به توپ لگد بزند لیونل مسی است؟

در مملکت ما، همه می‌خواهند هنرمند شوند. فقط چون نقاش شدن و مجسمه‌ساز شدن کار سختی است، همه می‌خواهند عکاس بشوند. در یکی از دانشگاه‌های ما، سالی ۳۰۰۰ نفر درس عکاسی پاس می‌کنند. وقتی تا سه‌چهار سال پیش می‌رفتم به آن دانشگاه که کنفرانسی به‌هم، خیلی زور می‌زدند و اطلاع‌رسانی می‌کردند، با هزار بدبختی، ۱۵ نفر سر کنفرانس حاضر می‌شدند.

برگردیم سر عکاسی دیجیتال و فتوشاپ. بدون تردید، عکاسان خبری ما عکاسان خوب و برجسته‌ای هستند. شک‌کنندگان فقط، آنها تصمیم‌گیرنده نیستند. عکاسی و فتوشاپ، در مملکت ما، وسیله پروپاگاندا هستند و با آن، از طریق فتوشاپ، وقاحت‌هایی می‌شود که شرم‌آور است. وقتی در فرانسه، دانشجوی عکاسی بودم، سر کلاس با ما از عکاسی Objective و عکاسی Subjective صحبت می‌کردند. در آن حال، احساس غروری می‌کردم که بیا و ببین. در آن دوران، با ما از عکس‌سازی در بلوک شوروی می‌گفتند که کار بدی است و در آن حال، احساس می‌کردم که استادان ما، از ما می‌خواهند که جای خالی «ولتر»ها را پر کنیم. وای، چه مسوولیت بزرگی، آن هم برای من هیچ‌کس. همین حرف‌ها را به‌عنوان استاد عکاسی، سر کلاس اولین دوره مدرسه سینما و تلویزیون به‌شاگردانم می‌گفتم. یکی از آنها اسمش کرانت‌الله دانشیان بود. آن دیگران هم، دست کمی از او نداشتند. به آنها افتخار می‌کنم.

برگردیم سر ایسن عکس گذا و گذا که جایزه

